گپ و گفت

روایت تطهیر روضه منوره پس از انفجار که با حضور ۱۵۰ خادم و در ۲۴ ساعت انجام شد

همه چیز پاک شد، جز دل ما و مردم



حسین پیات

یک بمب پنج کیلوگرمی منفجر شده است؛ بمبی بسیار قوی‌تر از آن که توانسته بود ۱۳ سال قبل از این، در ۷ تیر ۱۳۶۰ ساختمان دفتر حزب جمهوری را ویران کند و ۷۲ شهید بر جای بگذارد. بسیاری یادشان است که سنگ سبز زمین روضه منوره از قرمزی خون تمیز داده نمی‌شده است. از این حادثه، ده‌ها قطعه بدن و هزاران تکه گوشت سوخته ریز ریز شده مانده بود که مظلومیت خودشان را با در و دیوار حرم تا منافذ ریز ضریح در میان گذاشته بودند. درهای حرم دست کم باید برای یک هفته بسته می‌ماند اما محرم بود و عاشورا و هزاران هزار دل بی‌قرار. اینجاست که ارادت به آستان ملائک پاسبان حضرت خورشید، چنان جلوه‌گری می‌کند که زبان از توصیفش الکن می‌ماند. فردای روز انفجار روزنامه‌ها با تیتر «درهای روضه منوره به روی مردم باز شد» به استقبال شهر می‌روند اما چطور؟ ماجرای این ارادت و خدمت یک روزه را خادمان بسیاری در آن دوره میان مصاحبه‌هایشان کلمه کرده‌اند. قصه بیش از ۱۵۰ خادم که ۲۴ ساعت تمام وبی‌وقفه، شستند و روفتند تا زائر این شهر بی‌حرم و پناه نماند. سطرهای پیش رو بخشی از روایت آن یک روز است که «علی کریمی قدوسی»، قائم‌مقام وقت تولیت آستان قدس رضوی از سال ۱۳۷۳ تعریف می‌کند.

۱۵۰ خادم ۲۰ ساعت بی‌وقفه کار کردند

ما همان ساعات اولیه با هماهنگی نیروی انتظامی و برادران اطلاعات، هیئتی با عنوان «هیئت جداسازی» تعیین کردیم که همه آثار باقی مانده در روضه منوره را جمع‌آوری کند؛ از بدن‌های متلاشی گرفته تا وسایل مردم و حرم. ما حتی اجزای بدن برخی مجروحان و شهدا را از پشت بام حرم جمع کردیم و در ادامه، همه را در کیسه‌هایی پلمب کردیم تا در فرصت مناسب، محتویات آن را جدا کنیم. تا ۷ بعد از ظهر کار جداسازی طول کشید؛ اگر اشتباه نکنم به جز برخی از اعضای بدن شهدا، حدود ۳۴ کارت شناسایی هم در کیسه‌ها بود که همه صورت جلسه و به مقامات امنیتی استان تحویل داده شد.

کار انتقال مجروحان که تمام شد، مرحله دوم تمیز کردن فضای روضه منوره بود. آیت‌ا... طبسی، تولیت آستان قدس، در نظر داشتند برای رفع نگرانی مردم هرچه سریع‌تر درهای روضه را به روی مردم باز کنیم؛ شایع شده بود که ضریح خراب شده است. به همین دلیل باید با تمام توان کار می‌کردیم. از آنجا که اجساد مطهر شهدا از روضه منوره به داخل رواق‌ها و صحن‌ها کشیده شده بود، تصمیم گرفتیم همه صحن‌ها و رواق‌ها تطهیر شوند. از طرفی همان شب مراسم شام غریبان را به صحن‌ها داشتیم؛ برای همین گروهی مسئول شدند که در همان لحظات اولیه این کار را انجام دهند تا بتوانیم در صحن‌ها را بر روی مردم باز کنیم. نزدیک به ۱۵۰ نفر از خدام و کارگران آستان قدس رضوی تا روز بعد، بدون اینکه لحظه‌ای استراحت کنند، کار کردند.

تمام ضریح را پیچ‌به‌پیچ باز و تمیز کردیم

یادم است پنجره‌ای که داخل روضه و در ارتفاع ۱۶ متری از سطح زمین به سمت گنبد مطهر قرار دارد، حدود ۳۰ درجه انحراف پیدا کرده بود. شیشه‌های ضریح شکسته بود و کاشی‌ها و آینه‌های سقف هم در بخش‌هایی ریخته یا آسیب دیده بودند. قسمتی از پایه دیواری که بمب در آنجا منفجر شده بود، خسارت اندکی دیده بود اما خوشبختانه ضریح کوچک‌ترین خراشی برنداشته بود؛ حتی یک گوی ماسوره‌ای پنجره مشبک ضریح هم نیاز به تعویض نداشت اما غرق خون بود. حدود ساعت ۲ نیمه‌شب بود که به سراغ ضریح رفتیم؛ ابتدا وجوهات داخل ضریح مطهر به همراه شیشه‌های شکسته ضریح جمع‌آوری شدند و شست‌وشو و تطهیر اولیه صورت گرفت. برای این کار حتی پیچ‌های بدنه ضریح را باز کردیم. باورتان نمی‌شود اگر بگویم که خون و تکه‌گوشت‌های بدن شهدا از این منافذ بسیار ریز عبور کرده و پشت ترنج‌های ضریح چسبیده بود! کار سخت شده بود؛ دو ضلع ضریح را همان شب تا صبح باز کردیم تا به اسکلت اصلی رسیدیم. دوباره از همان اسکلت اصلی شستیم و سپس کل اجزای ضریح را از نو نصب کردیم. خود من با نور افکن، ابعاد ضریح را بازدید کردم که خدای نکرده هنوز خون یا تکه گوشتی بر بدنه آن نچسبیده باشد. چون ضریح هر روز توسط هزاران نفر غرق بوسه می‌شود، نمی‌خواستم هیچ ناپاکی بر آن مانده باشد.

شستن ۴ هزار متر فرش

در ادامه، حدود ۴ هزار متر فرش به خون آلوده را جمع‌آوری و پس از آن کار کُرگیری را شروع کردیم که در حدود ۱۲ ساعت طول کشید؛ ساعت ۶ صبح ۳۱ خرداد بود که کرگیری صحن‌ها و رواق‌ها پایان گرفت. ضروری بود که آمادگی برخورد با هر حادثه دیگری را داشته باشیم؛ به همین دلیل تدابیر امنیتی نیز اندیشیده شد و در نهایت با استقرار در بانان در همه ورودی‌های صحن‌ها حدود ساعت ۵ بعد از ظهر روز حادثه، در صحن‌ها باز شد. کار کُرگیری و تطهیر داخل حرم مطهر و رواق‌ها هم بلافاصله شروع شد؛ خاطرم هست که اعلام کرده بودیم در حدود ساعت ۱۰ شب می‌توانیم در روضه را باز کنیم ولی نشد؛ تطهیر روضه منوره، به‌ویژه تطهیر ضریح رضوی و کرگیری زمان برتر از آنی بود که ما فکر می‌کردیم.

کنار همه این اقدامات، جارها و لوسترهای شکسته هم جمع‌آوری و ترمیم شدند. همچنین سنگ فرش محل انفجار بمب در مدت ۶ ساعت صورت گرفت؛ مانده بود مرمت کاشی‌های نفیس روضه منوره. با امکاناتی که از قبل در خزانه آستان قدس داشتیم، خیلی سریع به ترمیم آن‌ها پرداختیم و به همان شکل اولیه بازسازی‌شان کردیم و در نهایت با تلاش بی‌دریغ خدام و کارکنان آستان قدس ساعت ۱۱ صبح ۳۱ خرداد همه چیز پاک شده بود، جز دل ما و مردم.

حادثه بمب‌گذاری در حرم مطهر رضوی به روایت رسانه‌های آن روزها

روزی که مشهد نینوا شد

طوبی اردلان

گزارش خبری

۲۸ سال پیش، عاشورا. دیوار به دیوار مشهد به سنت هر ساله محرم سیاه‌پوش است. دسته‌های عزادار یکی پس از دیگری از راه‌های دور و نزدیک رسیده‌اند تا صلات ظهر علم به علم روبه روی پنجره فولاد بایستند و «السلام علیک یا ضامن آهو» را زمزمه کنند. بال گشوده کبوتران، آسمان بالای گنبد و گلدسته‌ها رنگ زده و هر کسی به شکلی با دوست مشغول است. یکی زیارت‌نامه می‌خواند، دیگری با نوحه علی اکبر(ع) اشک می‌ریزد. زنی شیرخواره‌اش را به بغل گرفته است و با ذکر نام علی اصغر(ع) برسینه می‌کوبد. کودکی با سر بند «یا عباس(ع)» کاسه آب به عزاداران تعارف می‌کند. شهر در بوی دود اسپند و صدای طبل و سنج دارد می‌رود تا عصر عاشورا را به ماتم بنشیند، بی‌خبر از آنکه تیک‌تاک بمبی که مقدار زیادی ماده منفجره تی‌ان‌تی را در خود جای داده، منتظر است تا دقایقی بعد، عاشورا را در مشهد الرضا(ع) دوباره از دل تاریخ بیرون آورد و به سال ۱۳۷۳ خورشیدی بکشاند.

اتفاق این روز را هنوز بسیاری از مردم شهر، مثل همان دقیقه که رخ داد، در یاد دارند؛ روزی که روایتش هرگز برای مشهد امام رضا(ع) نه تمام می‌شود، نه تکراری. البته شهادت در مشهد الرضا(ع) تنها در عاشورای سال ۷۳ خلاصه نمی‌شود که این دیار پیش و پس از آن هم شهر شهیدان بوده است. آخرین این نمونه ۱۶ فروردین امسال اتفاق افتاد که در آن و در پی حمله با سلاح سرد فردی که افکار تکفیری داشت، حجت‌الاسلام اصلانی و حجت‌الاسلام دارایی به مقام رفیع شهادت نائل شدند.

روزی که همه ایران، مشهد بود

روزنامه‌های سراسر کشور، فردای این روز یک موضوع مشترک دارند و آن انفجار بمب در حرم مطهر است. انگار همه ایران، مشهد شده باشد و بپرسد چرا؟ چه کسانی؟ یکی نوشت: «بای ذنب قتلت؟» و دیگری گفت: «که عاشقیم و مجازات عشق سنگین است.» دهه ۶۰ تمام شده است، مردم از روزهای جنگ و ترورهای ناجوانمردانه گروهک‌های ضدانقلاب تازه نفسی راست کرده بودند که ماجرای دسیسه دیگری رخ می‌دهد، آن هم در حرم و روز عاشورا. خبر کوچه به کوچه می‌رود و در تمام خانه‌های شهر را می‌کوبد. ساعتی بعد، کوچک و بزرگ مشهد، سیاه‌پوشیده و بر سر زنان از راه می‌رسند تا از نزدیک آنچه را باور ندارند و گمان می‌کنند دروغ است، با چشم ببینند. مصاحبه‌های قدیمی چاپ‌شده در جراید مختلف پس از این واقعه نشان می‌دهد که حرم و موضوع انفجار آن، تهدیدی بوده است که حدود دو ماه قبل از حادثه، صداهای ناشناسی در تماس‌هایی اعلام کرده بودند. تولیت، مسئولان وقت و مرکز امنیت حرم مطهر رضوی هم از همان ابتدای آغاز تهدیدها، نظارت بر ورود و خروج‌ها را آغاز می‌کنند اما این بازه زمانی آن قدر طولانی می‌شود که گمان می‌رود دیگر اتفاق نمی‌افتد یا اگر هم اتفاق بیفتد، قطعا آن روز عاشورا نیست. پنج روز پس از این اتفاق، یکی از عاملان این هتک حرمت در زاهدان دستگیر می‌شود و او عامل شماره یک را که مهدی نحوی نامی بود، لو می‌دهد. ۲۵ روز پس از اعتراف فرد دستگیرشده، نحوی در تهرانپارس تهران شناسایی و حین فرار مجروح می‌شود. او در بیمارستان پیش از مرگ اعتراف می‌کند که این مأموریت را با حمایت سازمان منافقین انجام داده است اما این مسئله، ذره‌ای از درد آن روز نمی‌کاهد.

در خراسان ۳ روز عزای عمومی اعلام شد

دقایق نخستین پس از انتشار این خبر، پیام تسلیت رهبر معظم انقلاب از تلویزیون پخش می‌شود که در بخشی از آن، چنین آمده است: «لعنت خدا و نفرین و نفرت بندگان خدا بر آن دست‌های جنایت‌کار و دل‌های سیاه باد. دشمنان ملت ایران با این گونه کارها عجز و ناتوانی خود را به اثبات می‌رسانند و ثابت می‌کنند که محکوم به زوال و نابودی‌اند.» این پیام و انتشار ابعاد این حادثه، خبرنگاران بسیاری را راهی مشهد می‌کند تا مخابره‌کننده اخبار این حادثه باشند. در خراسان، سه روز عزای عمومی اعلام می‌شود و خبر محکومیت این جنایت و هم‌دردی با ایران از سوی کشورهای مسلمان و شیعه‌نشین کبوتر مشهد می‌شود. خبرنگاران مشهدی اما از ثانیه نخست حاضر بوده‌اند و بی‌آنکه دقیقه‌ای استراحت کرده باشند، لحظه به لحظه را می‌نویسند. یکی از آنان که خود را به تشییع پیکر شهید هشت ساله‌ای رسانده است، شرح می‌دهد: «مقابل ساختمان بنیاد شهید مشهد ایستاده‌ام. گروهی جمع هستند. به سراغ خانواده‌ای می‌روم که در عزای نوگل هشت ساله‌شان دست غم بر سر می‌زنند. می‌گویند از تبریز آمده‌اند. می‌گویند از پدر پنجاه ساله‌مان بی‌خبریم. نمی‌دانیم چه بر سرش آمده است. از شهیدشان می‌پرسم. می‌گویند آقا هشت سال داشت، فقط هشت سال. اسمش مدینه بود. مدینه قاسمیان...»

خبرنگار دیگری هم با زائری پاکستانی هم‌صحبت شده که ادعا کرده ساکی مشکی را دیده که کنج روضه منوره رها شده بوده است؛ ساکی که شک ندارد بمب را داخل آن جاسازی کرده بوده‌اند.

روز دوم تیر اما حماسه تاریخی دیگری در شهر رقم خورد. مردم از گرگ و میش هوا در خیابان‌ها جمع می‌شوند تا در تشییع پیکر شهدا حاضر باشند. این تجمع مردمی چنان باشکوه بوده است که روزنامه‌ها تیترهایی چنین نوشته‌اند: «شهیدان عاشورای رضوی بر امواج شانه‌های مردم داغدار بدرقه شدند». خبرهای مربوط به این اتفاق را می‌شود تا ۱۵ روز بعد از این هم در روزنامه‌ها دید؛ از اعلام تعداد شهدا و مجروحان و خبر شناسایی عاملان گرفته تا چاپ زندگینامه شهدا. برای نمونه روزنامه خراسان در ۶ تیر از یکی از شهدای عاشورای حرم می‌نویسد که نخبه علمی بوده و نفر سی و نهم کنکور سراسری؛ سید علیرضا نبوی ثالث.

هرلحظه دردم افزون می‌شود

گفت‌گو با مسئولان وقت، بخش دیگری از این گزارش‌هاست. برای نمونه، مرحوم آیت‌ا... واعظ طبسی، تولیت وقت آستان قدس رضوی، همان دوران (۴ تیر) در مصاحبه‌ای، لحظه انفجار حرم را این طور توصیف می‌کند: «روز عاشورا بعد از آنکه توفیق یافتم در بعضی از مجالس عزاداری و سوگواری حضرت سیدالشهدا(ع) شرکت کنم، طبق معمول به دفترکارم آمدم. دقیقا ساعت ۲:۲۷ دقیقه یک باره صدای انفجار شدیدی از صحن آزادی به گوشم رسید و دودی غلیظ جلوی پنجره دفترم را گرفت. وقتی صدای انفجار را شنیدیم، اطمینان پیدا کردم که در صحن بمب‌گذاری شده است. در حالی که انفجار در بالای سر مبارک صورت گرفت و همین قدرت و شدت انفجار را نشان می‌دهد. اولین نکته‌ای که به ذهن من رسید، این بود که این انفجار نباید اثری از روضه منوره بر جای گذاشته باشد و دوم آنکه باید تمام زائرانی که در محدوده انفجار بوده‌اند، به شهادت رسیده باشند. این تصورات بعد از شنیدن فریادها و ضجه‌های زائران و مصدومان و امدادگران که از گوشه و کنار بلند بود، تقویت شد. بعد از آن مطلع شدیم حدود ۲۶ نفر به شهادت رسیده‌اند و قبر مطهر، مضجع شریف و ضریح مطهر هیچ آسیبی ندیده و تنها حفره‌ای نسبتا کم‌عمق در نقطه انفجار ایجاد شده است. بار دیگر از نزدیک اعجاز و کرامت حضرت را احساس و لمس کردم و همین تا حدودی مرا آرام کرد. اما آنچه هرگز به فراموشی سپرده نمی‌شود و هر لحظه که بر من می‌گذرد احساس و دردم را افزون می‌سازد، همان اسائه ادب و هتک حرمت این آستان مقدس است.»











مجروحان حادثه بمب‌گذاری حرم مطهر رضوی ۲۸ سال پیش با امامشان چه گفتند

کاش فدایی تو می‌شدم

آن دوران آستان قدس رضوی، خبرنگارانی را به بیمارستان می‌فرستد تا با مجروحان حادثه گفت‌وگو کنند. حاصل این گفت‌وگوها در نشریه‌ای همراه با ضمیمه عکس چاپ و منتشر می‌شود. تقریبا در همه این مصاحبه‌ها زائران آن روز، نه برای مجروح شدن، که برای شهید نشدنشان ناراحت بودند و شهادت در جوار ضامن آهو را نصیبی می‌دانستند که از آن محروم شده‌اند. سطرهای بعد چند روایت خلاصه شده از این گفت‌وگوهاست.

قوچعلی رزاقی، مرند

هر سال در اربعین سیدالشهدا(ع) به مشهد می‌آیم تا نذر و قربانی به جای بیاورم. امسال برای اولین بار زودتر آمدم. جمعیت زیادی در اطراف حرم بودند، من هم لابه‌لای آن‌ها از صبح عاشورا مشغول عزاداری امام حسین(ع) شدم تا ظهر که به حرم رفتم. نیت کرده بودم نمازم را در حرم بخوانم و بعد هم زیارتی بکنم. شلوغی جمعیت هلم می‌داد به کناره‌ها. همان اطراف مشغول شدم به دعا خواندن و با خدا و امام خودم راز و نیاز کردن که... حالا اما افسوس می‌خورم که «چرا نصیب من نشد، آن هم در حرم امام رضا(ع)!

محمد و مسعود صدیق‌پور، مشهد

ساعت ۲:۰۵ دقیقه بود که وارد حرم شدیم تا زیارت کنیم. پسرم مسعود را روی دست بلند کردم تا بتواند در این روز مقدس ضریح را ببوسد. بعد رفتیم کنار پایه که بمب را همان جا گذاشته بودند و با خود می‌گفتم حالا شهید خوش گفتار است، مشغول صحبت شدیم. در همان حال، صدایی عجیب بلند شد و ما پرت شدیم. بعد سکوت بود و سیاهی. لحظه‌ای فکر کردم عالم برزخ است و شروع به ادای شهادتین کردم. الان گوشم کر و هنوز یک طرف صورتم بی‌حس است. خدا قبول کند.

محمدشاه، حیدرآباد پاکستان

خیلی‌ها می‌آمدند مشهد برای عزاداری محرم اما هیچ‌وقت قسمت من نشده بود که همراه کاروان عزاداران شوم. محرم امسال بالاخره این توفیق برای اولین بار نصیبم شد و راهی مشهد شدم. شوق زیادی داشتم. بعد از ظهر همان اطراف ضریح دعا می‌خواندم که انفجار اتفاق افتاد. از این انفجار برایم برای سوختگی شدید دو پا ماند و حسرتی بزرگ که با اشک همراه است؛ خدایا! حال که شهادت نصیبم نکردی، باز هم زیارت امام را نصیبم فرما. آمین!